

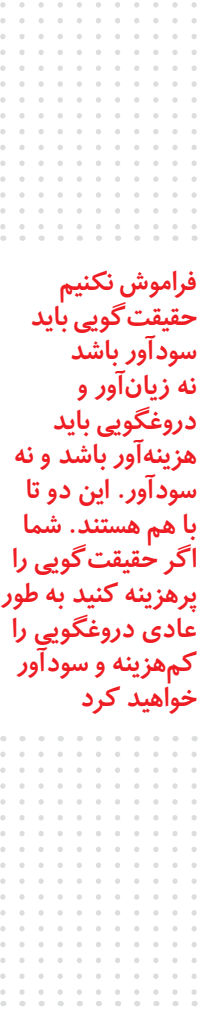
احساس می کنند آن بقیه‌ای که برخورد نشده حقیقت دارد. درحالی‌که ممکن است آن‌ها هم خلاف واقع باشند. پس باید مردم را به حقیقت نزدیک کرد و راهی را نشان داد که مردم به حقیقت پیبوندند نه اینکه ثابت کنند چه چیزهایی دروغ است. ما باید راه اثبات حقیقت را باز کنیم. البته راست و حقیقت هم صفر و صدی نیست. ماجرا از این قرار است که گزارش‌های مختلفی از زوایای مختلف یک ماجرا می‌آید و سر جمع مردم به حقیقت آن می‌رسند. پس برای اثبات اینکه چیزی دروغ است، شما باید بتوانید حقیقت آن را ثابت کنید. وگرنه اگر نتوانید حقیقتش را ثابت کنید چگونه می‌توانید بگویید چیزی دروغ است؟ لازمه چنین اتفاقی در دسترس بودن آن زمینه‌ها و نهادهایی است که به آن اشاره کردم و مردم با شفافیت و پاسخگویی و دسترسی به اطلاعات بتوانند حقیقت را دریابند.

▼ فضای مجازی خارج از حوزه قضایی است

مقابله با دروغ در فضای مجازی بسیار مشکل‌تر از فضای واقعی است. اینکه امر مبارزه با دروغ را امر کیفری می‌کنیم و به آن ماهیت کیفری می‌دهیم، اولین مسئله‌اش دسترسی به مجرمین است. فضای مجازی ویژگی‌اش این است که می‌تواند خارج از حوزه قضایی باشد. همه خیلی ساده می‌توانند دسترسی به فضای مجازی داشته باشند درحالی‌که آن فرد در ایران نیست و پاسخگو نیست مگر اینکه شما بخواهید بروید با همه کشورها توافقنامه امضا کنید که بتوانید یکی یکی این‌ها را بگیرید. این هم مسئله را حل نمی‌کند زیرا فضای مجازی تأثیرات لحظه‌ای دارد. حالا شما بخواهید یکی را پیگیری کنید یک سال طول می‌کشد آیین دادرسی آن را اجرا کنید. وقتی که در داخل کشور نباشد که نمی‌توانید این کار را انجام دهید. حتی این محدودیت‌هایی که در این لایحه است که مثلاً ۹۰ هزار تا فالوئر داشته باشد، این اصلاً مسئله فضای مجازی نیست؛ فضای مجازی اینگونه است که مثلاً شما در توییتر با حساب کاربری که هزار تا فالوئر دارد می‌توانی کل سیستم را به هم بزنی و برایت مشکلی به وجود نمی‌آید. اساساً راه برخورد قضایی با فضای مجازی بسته است. خوب دقت کنید منظورم این نیست که به هیچ وجه نباید بر خورد بشود ولی این شیوه یک جزء کوچکی از مبارزه با خلاف‌گویی و دروغ‌گویی است و بعد هم اینطور نیست که با تشدید مجازات بشود کاری انجام داد. چرا؟ چون ساختار حقیقت‌محوری که پیشتر شرایطش را گفتم، اگر نباشد، به طور خودکار خلاف‌گویی و دروغ‌گویی را بازتولید می‌کند. در همین رابطه اگر بخواهم توضیح بدهم این است که در این موارد بی دادرسی بی طرفانه مواجه نیستیم. می‌توانم ده‌ها مورد اخبار دروغی را ارائه کنم که رسانه‌های اصولگرا می‌گویند و همه هم خلاف است و به راحتی ثابت هم می‌شود و اصلاً معلوم هم نیست منبعش کجاست اما اصلاً کسی پیگیری نمی‌کند. نمونه آن قضیه بالگرد مرحوم رئیسی و انواع و اقسام خبرهایی که گاهی علیه بیابیه و گزارش‌های ستاد مشترک است. چگونه ممکن است علیه کارشناسی ستاد مشترک نیروهای مسلح در مهمترین موضوع خبر می‌زنید و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد هیچ احتضاری هم صورت نمی‌گیرد. یا در مورد کرونا یا در مورد همین جنگ اخیر. چرا این همه خبر دروغ گفته می‌شود ولی مرجع دادرسی در برابر بسیاری از آن‌ها بی تفاوت است اما کافی است یک نفر چیزی خلاف میل رسمی بگوید. آن فرد متهم به نقض حقیقت می‌شود و فوری یا او بر خورد می‌کنند. این شیوه‌ها بیش از آنکه دروغ را کم کند آن‌را ترویج می‌کند چون این سیاست‌ها مانع کشف حقیقت است. مانع کشف حقیقت شدن به منزله افزایش دروغ و خلاف‌گویی است.

▼ امتناع جلوگیری از دروغ و ضرورت تغییر رویکرد مجازات محور

نکته مهم دیگر این است که دروغ هم از جهاتی حقیقت است. حالا شاید تعجب کنید. فرض کنید مقام مسئولی حرفی را زده است. اینکه این حرف را زده که حقیقت است ولو اینکه حرفش دروغ باشد. من چه می‌دانم دروغ یا راست است؟ ما که هنگام نقل قول نمی‌توانیم لزوماً تحقیق کنیم مگر اینکه دسترسی داشته باشیم. مثلاً فلان وزیر بگوید وضعیت سدهای ما اینگونه است. حالا می‌تواند دروغ باشد یا راست. وظیفه ما این است که آن را منتشر کنیم. کاری درباره آن نمی‌شود انجام داد. اگر دروغ باشد یقه چه کسی را باید گرفت؟ یقه گوینده یا یقه منتشرکننده؟ یک وزیر حرفی می‌زند. فرد دیگری باید برود تأیید یا نقضش را بگوید و ردش کند و اعتبار آن را از بین ببرد و طرف باید از خودش دفاع کند و بگوید درست است. قرار نیست که همه حرف‌ها حقیقت باشد. مگر شدنی است؟ حقیقت از دل همین رد و نقض‌ها به دست می‌آید. به خودی خود که چیزی نیست. یک دادگاه وقتی که می‌خواهد حکمی بدهد تا مردم آن را بپذیرند، کلی مراحل طولانی طی می‌کند و زمان می‌برد. چگونه ممکن است رسانه این کار را در عرض چند



می‌توانم ده‌ها مورد اخبار دروغی را ارائه کنم که رسانه‌های اصولگرا می‌گویند و همه هم خلاف است و به راحتی ثابت هم می‌شود و اصلاً معلوم هم نیست منبعش کجاست اما اصلاً کسی پیگیری نمی‌کند. نمونه آن قضیه بالگرد مرحوم رئیسی و انواع و اقسام خبرهایی که گاهی علیه بیابیه و گزارش‌های ستاد مشترک است. چگونه ممکن است علیه کارشناسی ستاد مشترک نیروهای مسلح در مهمترین موضوع خبر می‌زنید و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد هیچ احتضاری هم صورت نمی‌گیرد. یا در مورد کرونا یا در مورد همین جنگ اخیر. چرا این همه خبر دروغ گفته می‌شود ولی مرجع دادرسی در برابر بسیاری از آن‌ها بی تفاوت است اما کافی است یک نفر چیزی خلاف میل رسمی بگوید. آن فرد متهم به نقض حقیقت می‌شود و فوری یا او بر خورد می‌کنند. این شیوه‌ها بیش از آنکه دروغ را کم کند آن‌را ترویج می‌کند چون این سیاست‌ها مانع کشف حقیقت است. مانع کشف حقیقت شدن به منزله افزایش دروغ و خلاف‌گویی است.

▼ امتناع جلوگیری از دروغ و ضرورت تغییر رویکرد مجازات محور

لحظه و چند دقیقه انجام بدهد؟ بنابراین فرایند تولید خبر، بازتاب خبر، نشر خبر به گونه‌ای است که اصلاً امکان ندارد بتوان از طریق مجازات و یا این نوع فرایندها جلوی دروغ را گرفت. این همه مقامات خارجی حرف‌های دروغ می‌زنند مقامات خودمان هم دروغ می‌گویند مگر می‌توانید شما این‌ها را بازتاب ندهید. این حقیقت است که این افراد چنین سخنانی ولو معلوم شود دروغ بوده را گفته‌اند. بنابراین اساساً باید رویکرد را متفاوت کرد. اینکه می‌شود با جرم‌انگاری و مجازات مسائل را حل کرد مخدوش و غلط است. متأسفانه ساختار دنبال این نیست که حقیقت را کشف کند چون کشف حقیقت هم برای من و هم برای دولت یکسان است و فرقی نمی‌کند. اما اینجا می‌بینیم که عدم توازنی وجود دارد و گویی که خودشان را ملتزم می‌دانند به آنچه که خودشان حقیقت می‌دانند و اینکه کسی خلاف آن را نگوید و انحصار حقیقت را برای خودشان می‌دانند. حالا حقیقت هم از نظر خودشان یک نوع روایت‌سازی است. بعد شما به لحاظ شرعی هم دچار مشکل می‌شوید. برای چه من باید به روایت رسمی ملتزم شوم و اصلاً روایت رسمی چیست؟ چیزی که هر لحظه در حال تغییر است؟ ما که نمی‌دانیم حقیقت مورد نظر آنان چیست؟ اگر خلاف آن بگوییم مجازات می‌شویم و این مصداق قبح عقاب بلایبان است. ما که نمی‌توانیم مردم را مجبور به رعایت چیزی کنیم که نمی‌دانند نقض آن چیز جرم و عملی مجرمانه است. به همین دلیل است که کلاً ساختار قضایی و ساختار مجازات‌محور ایران جوابگوی حل این مسئله نیست. ساختار کیفری باید به گونه‌ای باشد که هنگامی که یک نفر محکوم شد قاطبه مردم بپذیرند که این حکم فصل‌الخطاب و حقیقت است و او را گناهکار بدانند. برای تحقق این هدف هم باید قانون عادلانه باشد و هم نحوه دادرسی عادلانه و شفاف باشد و هم مجازات تعیین شده متناسب با جرم و عادلانه باشد. اگر یکی از این سه پایه وجود نداشته باشد حقیقت این وسط قربانی می‌شود.

▼ عقیم بودن سیاست کیفری در مواجهه با دروغ‌گویی و خلاف‌گویی

از جهت دیگر مبارزه کیفری با این نوع ادعاها و اخبار امتناع دارد. شما وقتی که نتوانید به حقیقت برسید و آن را بیان کنید، به سمت شیوه‌هایی می‌روید که ممکن است دروغ بگویید. مثلاً قسادی رخ داده است. این را همه می‌دانیم اما چه می‌دانیم جزئیاتش چه بوده است. وقتی که دسترسی به اطلاعات نباشد، رسانه و روزنامه‌نگار نتوانند آزادانه حقیقت را کشف کنند، فساد را به همه نسبت می‌دهد و راه بیانش را هم برای گفتن پیدا می‌کند. یعنی فکر نکنید که قانون را نمی‌شود دور زد. اگر نتواند این کار را بکند چه می‌شود؟ فساد به همه تعمیم داده می‌شود. یکی از شگردهایی که در روزنامه‌نگاری و نویسندگی هست این است که در چنین شرایطی به جای اینکه بگویند فلان آقا دزدی کرده این فلان را مجهول می‌کنند. یقین وجود دارد که چنین دزدی‌ای شده اما به جای اینکه گفته شود فلانی دزدی کرده، می‌گویند یکی در این جمع دزدی کرده است. درست هم هست اما هرکسی می‌تواند به هر که بخواهد آن را ارتباط بدهد و او را متهم کند. بنابراین فکر نکنید که اگر این چنین قانون‌هایی وضع شود، جلوی دیگران گرفته می‌شود. راه‌های بسیار زیادی وجود دارد برای دور زدن قانون. تنها راه برای جلوگیری از خلاف‌گویی و دروغ‌گویی این است که شفافیت و حقیقت‌محوری را بپذیریم و بگوییم هر کسی حق دارد هر حقیقتی را می‌خواهد بیان کند و تمام راه‌ها برای دسترسی او به تمام حقیقت وجود دارد و امن است. فراموش نکنیم حقیقت‌گویی باید سودآور باشد نه زیان‌آور و دروغ‌گویی باید هزینه‌آور باشد و نه سودآور. این دو تا با هم هستند. شما اگر حقیقت‌گویی را پرهزینه کنید به طور عادی دروغ‌گویی را کم‌هزینه و سودآور خواهید کرد. این هم یک دلیل دیگر برای این است که سیاست کیفری برای مواجهه با دروغ‌گویی سیاست عقیمی است.

▼ امتناع رسیدگی از حیث تعریف دقیق عمل مجرمانه

دلیل دیگر عقیم بودن سیاست کیفری برای مواجهه با دروغ‌گویی این است که در ایران در قوانین کیفری اسلامی که نگاه کنیم تقریباً همه با تعاریف دقیق همراه هستند. حتی زنا را اینطوری تعریف می‌کنند که باید رابطه نزدیکی به گونه‌ای باشد و دیده باشد که انگار مثلاً یک قلم در یک دوات فرو رفته است. اینقدر با دقت این موارد تعریف می‌شود؛ و این درست هم هست. یک منطقی در اینجا وجود دارد، گفته می‌شود اگر شما کسی را مجازات نکنید و اشتباه کنید خیلی بهتر از این است که کسی را به اشتباه مجازات کنید. این ذهنیت غلط در جامعه ما شکل گرفته است که در حقوق عمومی می‌توانیم هر کاری بکنیم. این ذهنیت اساساً درست نیست؛ به همین دلیل است که قوانین ایران دربخش اعظم قوانین جزایی ویژگی‌های یک قانون را ندارد؛ البته قوانین اسلامی آن این ویژگی‌ها را دارد و با دقت هرچه تمام‌تر ابعاد یک عمل مجرمانه

تعیین شده است و در فقه این هست اما در قوانین جزایی ما آنجایی که به تعزیرات می‌رسد این‌ها کشدار می‌شود. نمونه‌اش همین «تشویش اذهان عمومی»، شما در همین لایحه جدید تعریفی که از امر خلاف نوشته است، بخشی از آن دروغ است یعنی دروغ هیچ مابه‌ازایی در واقعیت ندارد. مثلاً گفتیم «الف»، «ب» را کشته در حالی که اصلاً «ب» کشته نشده یا اصلاً «الف» در محل قتل نبوده و جای دیگری بوده است. این خلاف مسلم و دروغ است اما شما ممکن است بگویی «الف»، «ب» را کشته است و «ب» واقعاً کشته شده باشد و «الف» هم در ماجرا بوده است. اما ممکن است که «الف» مستقیماً «ب» را نکشته باشد. کسی دیگر این کار را کرده و «الف» هم کمکش کرده است. یا نه اساساً «الف» رفته بوده جلوگیری از دعوا بکند، طرف سوم زده «ب» را کشته ما به اشتباه داریم فکر می‌کنیم «الف» این را کشته است. این‌ها دیگر دروغ نیست این‌ها خلاف‌گویی و به آن اشتباه گفته می‌شود و باید تصحیح شود مگر اینکه قصد و عمدی درآن وجود داشته باشد. حالا سوال سر این است که خلاف‌گویی را به گونه‌ای تعریف کردند که به حقیقت‌گویی ناقص هم گفته می‌شود. می‌گویند در دادگاه‌های انگلیس باید قسم بخوری که من حقیقت را می‌گویم، همه حقیقت را می‌گویم و چیزی غیر از حقیقت هم نمی‌گویم. این خیلی ماجرای پیچیده‌ایست. حالا شما وقتی که ببینید خلاف‌گویی را اینطوری تعریف کنی، نتیجه این می‌شود که همه حرف‌ها خلاف‌گویی می‌شود. همین الان مثلاً شما این صحبت‌های من را برای کسی نقل کنید قاعدتاً بخش‌هایی از آن را می‌گویید و آنچه برای خودتان مهم است را می‌گویید. در حالی که ممکن است من دوست دارم بخشی که برای من مهم بوده است را بگویند و کار شما را خلاف‌گویی بدانم. تعاریف این لایحه از خلاف‌گویی آنقدر کش‌دار و غیرمنجز است که ناقض اصل بدیهی و عقلانی قبح عقاب بلایبان می‌شود؛ قبح عقاب بلایبان حتی شامل احکام خداوند هم می‌شود؛ چه برسد احکام بشر. با این تعریفی که کردند اساساً نمی‌توانند مصداقی غیرمجرمانه را در رسانه‌ها پیدا کنند. به عبارتی عین همین قوانینی که در تعزیرات داریم مانند تبلیغ علیه نظام، تشویش اذهان عمومی آنقدر کش‌دار می‌شود که هنوز هم که هنوز است، هیچ کسی به هیچ تعریفی از این ماجرا نرسیده است. این‌ها را نمی‌توان قوانین واقعی کیفری گفت بلکه این‌ها عناوینی است که برای اثمت کردن مردم نوشته می‌شود و بر اساس آنها به این راحتی نمی‌شود مصداق مجرمانه بودن را پیدا و مجازات کرد. حالا شاید بگوییم پس باید چه کار کرد؟ راهش هیئت منصفه است اما نه هیئت منصفه‌ای که الان در ایران هست که هیئت منصفه نیست بلکه گروهی هستند که شاید نماینده قشر پنج درصدی جامعه هستند. به اینکه نمی‌شود گفت هیئت منصفه. هیئت منصفه یعنی وجدان جامعه از همه تیپ‌ها و گروه‌ها، اینها به صورت کاملاً تصادفی باید انتخاب بشوند و بدون هیچگونه تبعیضی البته قاعدتاً یک سری محدودیت‌ها را باید بپذیرند. مثلاً طرف ذینفع نباشد یا سابقه کیفری نداشته باشد. به عبارتی باید یک وجدان جمعی باشد که منصفانه بگوید این کاری که تو کردی از نظر ما یعنی از نظر انصاف جامعه، مجرمانه است که البته ما چنین چیزی فعلاً نداریم و تا رسیدن به این مرحله هم مقداری زمان طول می‌کشد.

▼ عدم تناسب مجازات با اتهام موجب بی‌اعتباری سیاست کیفری می‌شود

البته در این لایحه نکته بسیار مهم دیگری هم وجود داشت و آن عدم تناسب مجازات با جرم است. ما در جامعه جرایم بسیار وحشتناک داریم؛ مانند قتل عمد که اگر قصاص نشود مثلاً به دلیل اینکه رضایت داده‌اند؛ طرف بلافاصله در فرصت کوتاهی مثلاً پس از دو سه سال آزاد می‌شود. در برابر این مجازات می‌بینیم در این لایحه برای نوشتن یک مطلب چنین مجازات‌های شدیدی را تعیین کردند. این باورنکردنی است. خود این موارد نوعی بی‌اعتباری به وجود می‌آورد. ببینید کسی که خلاف می‌کند و زندان می‌رود جامعه هم باید او را طرد کند اما نباید به نحوی با این فرد برخورد شود و مجازات شود که حکومت ایران در سیاست کیفری‌اش اصلاً به آن توجه نکرده است. طرف به زندان می‌رود بسیار هم آدم محترمی تلقی می‌شود و به او احترام می‌گذارند. اما وقتی کسی دزدی می‌کند و به زندان می‌رود، در جامعه باید سرش را پایین بیندازد. حالا چگونه است کسی که حرفی را زده بعد مردم حتی ممکن است از او دفاع هم بکنند، او را به این زندان‌های طولانی مدت ببندازید؟ ممکن است بگویید کف و سقش خیلی متفاوت است خب اینکه نمی‌شود که سرنوشت آدم‌ها را اینگونه تعیین کنند. این‌ها کمکی به عدالت و به سیاست کیفری نمی‌کند، این سیاست ارباب می‌شود. بنابراین حالا که دولت پیگیر استرداد این لایحه است ما آمادگی داریم کمک کنیم تا به یک قانون جامعی که به کاهش دروغ و خلاف‌گویی جامعه و نه فقط فضای مجازی کمک کند برسیم. باید به این توجه کنیم اصلاً نمی‌شود فضای مجازی را به عنوان یک جزیره از کل فضای واقعی و رسانه‌های رسمی و مسئولین و... جدا کرد.

*** این گفتار سه‌شنبه شب هفتم مردادماه در گروه تلگرامی «گفت‌وشنود» ارائه شده است.**

سیاستمداران



بدون دگرگونی نمی‌توان امید داشت

علیرضاعلی تبار، با انتشار یادداشتی در سایت‌مشق نو نوشت: «آن‌ان که دغدغه ایران و پایداری و سربلندی آن را دارند، باید توجه داشته باشند که با «حفاظه‌کاری» نمی‌توان راهی برای خروج از وضعیت بحرانی و حل مشکلات امروز ایران یافت. این که گمان کنیم با تأیید و حفظ وضع موجود می‌توانیم بر مشکلات در هم پیچیده و کهنه ایران غلبه کنیم، نشان دهنده شناخت ناقص و نادرست این مشکلات و ریشه‌های آن‌هاست.» در بخش دیگری از این یادداشت آمده است: «برای تأمین امنیت ملی و خروج از وضعیت کنونی ایجاد برخی تغییرها ضروری به‌نظر می‌رسد. به‌طور نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم: ۱- اختیار و مسئولیت مذاکره و رسیدن به توافق با قدرت‌های بزرگ باید بر عهده دولت (وزارت خارجه) قرار گیرد. نیروهای نظامی و امنیتی باید به‌صورت پشتیبان و تدارک‌کننده پشت سر دولت نقش ایفا نمایند و نه هم‌سطح آن. ۲- سیاست خارجی پرهزینه و پرتشرباید جای خود را به سیاست خارجی تأمین‌کننده منافع ملی بدهد. این تحول مستلزم تغییر نگرش از یک‌سو و تغییر نیروهای تصمیم‌گیرنده از سوی دیگر است. ۳- در مورد اسرائیل ما باید پشت‌سر فلسطینی‌ها و کشورهای عربی که بخشی از سرزمین‌شان توسط اسرائیل اشغال شده است، حرکت کنیم و نه این که از آن‌ها پیش بیفتیم. در حال «دو کشور، دو حکومت» به‌عنوان گام اول یک مسیر طولانی برای حل مشکل فلسطین می‌تواند مورد تأیید ما نیز قرار گیرد. در این گام ما با بسیاری از کشورهای دیگر جهان همسو هستیم. ۴- تقویت قوه بازدارندگی نظامی، ضرورتی است برای تأمین امنیت ملی ما. این تقویت نباید به تأمین «سخت‌افزارهای جدید و پیشرفته» خلاصه شود. مهم‌ترین گام برای تقویت نیروی بازدارنده نظامی آموزش مداوم و تمریخش، تخصصی کردن کامل نیروهای نظامی و خارج کردن این نیروها از عرصه فعالیت‌های اقتصادی و درگیری‌های سیاسی و فکری است. جلب حمایت عمومی از نیروهای مسلح و ایجاد آمادگی برای پشتیبانی مردم از آن‌ها واقعیت دیگری است که باید بدان توجه کنیم. محبوبیت نیروهای مسلح در هر کشوری تابع محبوبیت حکومت در آن کشور است. برای ایجاد همبستگی و پشتیبانی به‌موقع از نیروهای مسلح نیاز به ترویج «میهن‌دوستی شهروندمحور» داریم. میهن‌دوستی ما نباید «بی‌گانه‌ستیز» و متکی بر تبعیض میان شهروندان باشد. برابری حقوقی شهروندان زیربنای اساسی برای تقویت میهن‌دوستی شهروندمحور است.» او در پایان نوشت: «دغدغه ایران باید با شجاعت و صراحت در خواست تغییر همراه گردد. بدون دگرگونی نمی‌توان امید به آینده را زنده نگه داشت و بدون امید حرکت به پیش ممکن نیست.»

نماد شهروند مسئول

حزب اتحاد ملت ایران اسلامی (شعبه کردستان) به مناسبت جان‌باختن حمید مرادی بیانیه‌ای صادر کرد. در ابتدای این بیانیه آمده است: «او نه یک قهرمان تصادفی، که نمادی از شهروند مسئول، انسان متعهد و دغدغه‌مند نسبت به میراث طبیعی و آیندگان بود. مرگ غم‌انگیز این جوان برومند، نه‌تنها فقدان یک انسان، بلکه هشدار تلخی‌ست برای ساختارهای ناکارآمد در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی و فقدان نهادهای مردمی قدرتمند در حمایت از داوطلبان ایثارگر.» در ادامه بیانیه آمده است: «حزب اتحاد ملت ایران اسلامی -شعبه کردستان با تأکید بر نقش حیاتی کنش‌گری مدنی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اخلاق زیست‌محیطی، یادواره این فرزند خالص را گرامی می‌دارد و خواستار اقدامات مشخص و مؤثر در زمینه‌های زیر است: ۱- ایجاد سازوکارهای قانونی برای حمایت بیمه‌ای، درمانی و معیشتی از نیروهای داوطلب مردمی در بلایای طبیعی و بحران‌های زیست‌محیطی ۲- تقویت نهادهای مردمی و مدنی فعال در حوزه محیط‌زیست و فراهم‌کردن بستر مشارکت حقیقی آنان در تصمیم‌گیری‌ها، ۳- برگزاری مراسم بزرگداشت رسمی و شایسته برای حمید مرادی، به عنوان یک قهرمان مدنی» و الگویی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی. ۴- بررسی دقیق عوامل فنی، مدیریتی و زیرساختی حادثه‌ی آتش‌سوزی آبدرد، و پاسخ‌گویی شفاف به افکار عمومی.»